

رقابت در منطقه؛ بررسی سیاستهای ایران و

ترکیه

چکیده

فهرست

48	الف - کلیات	فروپاشی شوروی سابق به معنای تغییر و تحول
51	ب - سیاست ترکیه	در معادلات منطقه ای و ضرورت ایجاد اصلاحاتی در
53	ج - جمهوری اسلامی ایران	سیاست خارجی کلیه کشورها بود که در پی وقوع این
56	د - بررسی مقایسه ای	رخداد شاهد بروز آن می باشیم. در این میان ایران و
58	ح - بازیگری به نام اسرائیل	ترکیه با توجه به بعد جغرافیایی شان به کانون وقوع این

تحول و سیاستهای کلان خود مبنی بر توسعه اقتصادی، نقش برجسته ای را در تحولات منطقه و شکل گیری ترتیبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، به خاطر پیامدهای امنیتی مسأله، برای خود قایل بودند. افزون بر آن که ایران به این مسأله از منظر ارزشی نیز نگاه می کرد و خود را در قبال سرنوشت ملل منطقه بویژه مسلمانان مسؤول می دانست.

نویسنده در این نوشتار به بررسی تفصیلی خطوط کلی سیاست خارجی ایران و ترکیه پرداخته، اصول و پیامدهای امنیتی آن را به بررسی گذارده است. ذکر مزایای نسبی هر طرف برای عمل در منطقه و بیان نواقص سیاست خارجی طرفین در یک بررسی مقایسه ای، امکان آن را به سیاستگذاران داخلی ما می دهد تا به ارزیابی دقیق سیاست خارجی ایران در این منطقه پرداخته و بدین ترتیب الگوی عملی خود را اصلاح کنند. آن چه بدیهی می نماید آن است که ایران در صورت استفاده بهینه از قابلیت‌های خود، میتواند با توجه به گستردگی منطقه و نیازهای فزاینده آن، بدون آن که خود را درگیر رقابت منفی با ترکیه نموده و انرژی خود را هدر بدهد، به اهداف خود اعم از مادی و معنوی دست یافته؛ و چونان به عنوان یک جریان مؤثر در منطقه مطرح باشد.

کلید واژه ها

ترکیه

ایران

اقتصاد

سیاست

فرهنگ

آسیای میانه

قفقاز

اسرائیل، امنیت

الف - کلیات

بحث ما بیشتر به 5 جمهوری ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان مربوط می شود که به آسیای مرکزی معروف هستند. منطقه قفقاز جنوبی بار دیگر است بین دریای خزر و دریای سیاه را که البته بیشتر صحبت ما مربوط به قفقاز جنوبی است و 3 جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان را در برمی گیرد. اگر چه تنها راه ارتباطی ترکیه با این منطقه از منطقه نخجوان آذربایجان است، اما ایران، علاوه با داشتن مرز زمینی با ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان، از طریق آب نیز با قزاقستان هم مرز است. پرسش این است که ایران و ترکیه بعد از فروپاشی شوروی چه کرده اند و سیاستهای این دو کشور در این منطقه کدامست؟ طبیعتاً به ارزیابی این سیاستها و این که تا چه حد موفق بوده اند و تا چه حد ناکام، خواهیم پرداخت.

بلافاصله پس از فروپاشی شوروی، دنیای خارج و به خصوص دنیای غرب نگرانیها و نیز امیدهایی نسبت به این منطقه پیدا کرد. مهمترین نگرانی دنیای غرب از جهت سلاحهای هسته ای بود که عمدتاً در آسیای مرکزی قرار داشتند. مثلاً قزاقستان در اتحاد جماهیر شوروی یکی از مراکز سلاحهای هسته ای بود و حال که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده بود، این نگرانی وجود داشت که قزاقستان کشوری تازه استقلال یافته، که حتی یک قدرت منطقه ای هم نبوده، با این سلاحها چه خواهد کرد.

نگرانی دیگر مستقیماً مربوط می شد به اسلام سیاسی، یعنی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، غرب متوجه شد که گروش به اسلام زیاد است؛ این ملتها مسلمانند و طبعاً حکومت های که سرکار می آیند، مسلمان خواهند بود. صحبت از این نیست که اعتقاد به یک حکومت اسلامی داشته باشند، اما نگرانی ای که وجود داشت این بود که در این

اوضاع گذار و انتقال، ایران ممکن است به فکر فعالیت‌هایی در این منطقه بیفتد و این کشورها که به هر حال باید زندگی تازه‌ای را شروع بکنند، ایران را الگو قرار داده و به جمهوری اسلامی دیگری تبدیل شوند؛ و نگرانی پدید آمدن یک بلوک اسلامی، جامه عمل بپوشد.

البته این نگرانی اخیر کمتر مطرح بود ولی گهگاه به طور پوشیده از لابلای نوشته‌ها و اظهار نظرها در می‌آمد که اگر اوضاع در جهتی پیش برود که ناگهان سرزمین بزرگی به نوعی اتحاد دست پیدا کرده و چیزی به اسم بلوک اسلامی به وجود بیاید، در ملاحظات به اصطلاح ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک دنیا اصولاً تأثیر خواهد گذاشت.

اینها نگرانیها بود، اما در مقابلش امید و خوشبینی‌هایی هم در مورد این منطقه وجود داشت و مهمترین آنها به امکانات اقتصادی این منطقه بر می‌گشت و این که با آزاد شدن این مناطق از زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی، منابع زیرزمینی آن در دسترس سرمایه داران و شرکتهای اروپایی و آمریکایی قرار بگیرد. در مجموع این امید وجود داشت که به بازار مصرف جدیدی دست پیدا کنند و همچنین با مدد گرفتن از نیروی کار ارزان، بتوان کالای با قیمت ارزان تولید کرد.

زمان زیادی نگذشت که تکلیف بخش زیادی از این نگرانیها و امیدها روشن شد. نگرانی در مورد سلاحهای هسته‌ای خیلی زود برطرف شد؛ برای این که قزاقستان تنها کشوری که سلاحهای هسته‌ای داشت، پس از تصویب کنفره آمریکا تن به معامله با این کشور و گرفتن پول به جای تحویل و نابود سازی جنگ افزارهای هسته‌ای داد؛ چرا که با بررسیهایی که قزاقها انجام دادند دیدند که اگر این سلاحها را بدهند پول نقد هنگفتی به دست می‌آورند که می‌توان در جهت توسعه اقتصادی هزینه کرد. از طرفی هم اگر این سلاحها را نگه دارد، ممکن است مورد تهدید قرار گیرند. به هر حال در چارچوب ترتیباتی که اتخاذ شد، مقداری از این سلاحها را در خود قزاقستان از بین بردند، مقداری را به روسها تحویل دادند و مقداری هم به آکریچ تنسی در ایالات متحده آمریکا منتقل شد و در سال 1994 نیز رئیس جمهور قزاقستان در سازمان ملل رسماً اعلام کرد که این کشور دیگر یک نیروی هسته‌ای نیست، بنابراین، این نگرانی کاملاً برطرف شد.

در مورد اسلام سیاسی هم با برقراری ارتباطها و رفت و آمدها، دنیای خارج متوجه شد که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، در مجموع تمایلی به دنبال کردن الگوی انقلابی ایران، ندارند.

غرب خیلی زود به این نتیجه رسید که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یک عامل مهم مطرح خواهد بود که آن هم انرژی است؛ حتی سرمایه گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی، که تصور می کردند امکانش وجود دارد، منتفی گردید؛ چرا که نه قوانینی برای تضمین سرمایه گذاری خارجی وجود داشت و نه این که اصلاً درآمدها ارزش انتقال داشتند.

در این کشورها قوانینی که سرمایه گذاریهای خارجی، حتی داخلی و بخش خصوصی را تضمین کند وجود نداشت؛ با توجه به این که در اقتصاد آزاد یک عامل مهم در محاسبات سود و زیان، مسأله امنیت و ثبات است، بدیهی بود که وضعیت این جمهوریه‌ها نمی توانست مناسب ارزیابی گردد؛ ضمناً مردم این کشورها به دلیل فروپاشی شوروی، گرفتار مسأله انرژی گشتند و الان هم حضور دنیای غرب در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تا آن جا که به صورت جدی، مطرح است به خاطر نفت حوضه دریای خزر می باشد. خلاصه کلام آن که دنیای غرب به این نتیجه رسید، که در آسیای مرکزی، دست کم منافع استراتژیک جدی ای ندارد.

کشورهای منطقه از نظر گاه دیگری به موضوع می نگرستند، ما غالباً متوجه نیستیم که آسیای مرکزی و قفقاز که از آن صحبت می کنیم در بخش مهمی از تاریخ ما جزئی از ایران بوده است (اصلاح می کنم، ما جزئی از این مجموعه بوده ایم) اگر شما فقط دوره اسلامی را ملاک بگیرید، از زمان ظهور اسلام که 1400 سال می گذارد با یک حساب ساده معلوم می شود حدود 700 سال از تاریخ ما خارج از مرزهای سیاسی امروز ایران اتفاق می افتد، یعنی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ صحبت این هم نیست که ما در اواخر قرن بیستم و عصر دولتهای ملی نسبت به این کشورها ادعای ارضی داشته باشیم ولی باید این را بدانیم که ما وقتی راجع به این مناطق سخن می گوئیم، یک چنین پیشینه ای وجود دارد و فقط گویشها فرق می کند، همین طور که لهجه یک کرمانی با بنده تفاوت دارد. به این ترتیب، دید ایران به این منطقه دید خاصی باید باشد.

ترکیه از آن طرف به دلایل دیگری به این منطقه توجه داشته است. اگر این دو کشور را با هم مقایسه کنیم می بینیم که هر دو تقریباً جمعیتی یکسان دارند یعنی حدود 65 میلیون نفر، و هر دو مسلمانند. یکی، کشوری است که 20 سال است که در آن انقلاب شده است و حکومتی مذهبی دارد، دیگری از پایان جنگ جهانی دوم، برخوردار از یک نظام سکولار و غیر مذهبی است و همانقدر که ما بر مذهبی بودن و اسلامی بودن

کشورمان تأکید داریم، آنها برعکس بر غیر مذهبی بودن کشورشان پای می فشرند.

از طرف دیگر، ترکیه کشوری است که در دو دهه گذشته موفق شده است که نظام اقتصادی نسبتاً محکمی را مبتنی بر صادرات پایه گذاری بکند و یک نگرش رو به بیرون و سیاست خارجی جدیدی را در پیش گرفته، در حالی که ایران در دو دهه گذشته، گرفتار یک جنگ طولانی بوده، مقدار زیادی از بنیه اقتصادی اش صدمه دیده است و صدماتی را نیز بر اثر تحریمهای اقتصادی تحمل کرده است.

در نتیجه ترکیه در این دو دهه گذشته از نظر صرفاً اقتصادی، تحولی رو به گسترش داشته و ایران مرتب به دلیل جنگ و محدودیتهای دیگر اقتصادی زیر فشار بوده است؛ به طوری که امروزه درآمد سرانه ترکیه چیزی در حدود 2/5 تا 3 برابر درآمد سرانه ایران است. البته ایران سالانه حدود 14 میلیارد نفت صادر می کند. اما ترکیه سالی حدود 8 میلیارد دلار مجبور است از ارز خود را صرف واردات انرژی بکند.

ب - سیاست ترکیه

از سال 1991 میلادی، هنوز پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از اعضای کابینه تورگوت اوزال پیش بینی کرد که در قرن 21، تعدادی از استانهای چین و شوروی زیر پرچم ترکیه در خواهند آمد، یعنی زمینه های چنین نگرشی وجود داشته است.

از طرفی می بینیم به محض این که اتحاد جماهیر شوروی از هم می پاشد، اولین کشوری که جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت می شناسد، ترکیه است. یعنی در زمستان 1991 جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان را به رسمیت شناخته می شوند.

در مارس 1991 تورگوت اوزال به پایتخت قزاقستان و آلماتی که هنوز جزء اتحاد جماهیر شوروی بود سفری می کند و در آن جا از روسای جمهور آنها برای نشستی دعوت به عمل می آورد؛ که در مدت کوتاهی (در اوایل 92) اولین اجلاس سران کشورهای ترک زبان منطقه در آنکارا تشکیل می شود و در آن جا سلیمان دمیرل جانشین اوزال می گردد. در این اجلاس سخن از آغاز یک دوره جدید می رود و از این منطقه به سرزمین نیاکان ما (یعنی ترکان) اسم برده می شود و اعلام می گردد که قرن 21، قرن ترکهاست. در همان جا مطرح می شود که ترکیه حاضر است برای توسعه اقتصادی این

کشورها 500 میلیون دلار اعتبار به این کشورها بدهد.

همزمان با این، ترکیه خود را چونان یک الگوی سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر اقتصاد آزاد مطرح می کند و این را هم در نشریات رسمی وزارت امور خارجه ترکیه و هم در اظهارات مقامات رسمی ترکیه می بینیم. در ارایه الگو از جانب ترکیه، این کشور تنها نیست و کشورهای غربی، اروپا و امریکا هم از این مسأله حمایت می کنند. به طوری که در همان اوایل فروپاشی شوروی حدود سال 92، وزیر خارجه امریکا جیمز بیکر اصلاً نیاز به این مسأله را که ترکیه باید اولین کشوری باشد که در این منطقه فعالیت بکند تا انقلابیونی از نوع ایران نتوانند در آن جا فعالیت بکنند، صراحتاً بیان می دارد. حتی دبیر کل ناتو در آن موقع مانفرو دورنر اشاره می کند که ناتو امیدش به ترکیه است تا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اقدامات لازم را انجام بدهد تا توازن قوا بهم نخورد. دیگران هم پس از جلسه رئیس جمهور وقت امریکا جرج بوش به این مطلب اشاره می کنند.

بلافاصله بعد از به رسمیت شناختن این کشورها، اقدامات عملی آغاز می شود. تعداد زیادی پروژه های مختلف عمرانی و سرمایه گذاری در زمینه های مختلف از جانب ترکیه آغاز میگردد و هیأت های متعدد اقتصادی و سیاسی به این کشورها گسیل می گردند، به طوری که تا زمستان سال 1993، یکصد و چهل موافقت نامه، یادداشت تفاهم و اسنادی از این قبیل بین ترکیه و این کشورها امضاء می شود. از آغاز سال 1993، 10/000 دانشجوی آسیای مرکزی و قفقاز نیز با بورس دولت ترکیه در این کشور سرگرم به تحصیل می گردند. در این میان ترکیه به سرعت یک کانال ماهواره ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز تأسیس می کند یعنی کانال اوراسیا یا (اروپا - آسیا). این کانال مشخصاً برای آسیای مرکزی و قفقاز برنامه 24 ساعته پخش می کند. علاوه بر اینها ترکیه در زمینه های دیگر هم فعالیت دارد؛ انجمن مهندسان ترکیه پروژه های بزرگی را در این کشورها به عهده می گیرند، از جمله بازسازی فرودگاه عشق آباد که در مدت کوتاهی از یک فرودگاه نیمه ویران به فرودگاهی مدرن بدل شد. علاوه بر اینها پروژه های بزرگتری نیز در دست می گیرند، مثلاً قرارداد یک پروژه یک میلیارد و هفتصد میلیون دلاری برای یک نیروگاه حرارتی در قزاقستان بسته می شود و ترکیه مؤسسه ای به نام مؤسسه همکاری های بین الملل که عمده فعالیتش قرار است در آسیای مرکزی و قفقاز باشد ایجاد میکند.

شرکت مخابرات ترکیه، برنامه گسترده ای را به اجرا در می آورد که به موجب آن 2500 خط تلفن با امکانات جدید در آسیای مرکزی دایر می شود و شبکه گسترده ای

پدید می آید. علاوه بر این بانک مرکزی ترکیه یعنی بانک دولتی ترکیه از بخش خصوصی حمایت می کند؛ یعنی به هر شرکت ترکی که حاضر باشد در این منطقه فعالیت بکند، وام با بهره کم در اختیارش می گذارد. علاوه بر این دیگر بانکهای ترکیه هم که بانک دولتی هستند مانند بانک املاک، فعالیتهایی را آغاز می کنند و حتی بانک مشترک ترکیه و ازبکستان؛ در همین مدت کوتاه تا سال 1998، ترکیه در حدود 4/5 میلیارد دلار پروژه در آسیای مرکزی و قفقاز متعهد شده و مشغول اجرا است؛ البته بعضی به مشکلات برخوردی که آن بحث دیگری است.

جالب این جاست که فعالیتهای فقط در زمینه مسایل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هم نیست، بلکه در زمینه مذهبی هم وجود دارد؛ یعنی در همان 3 سال اول حدود 480 نفر از طلبه های آسیای مرکزی و قفقاز در مدارس مذهبی ترکیه دعوت می شوند که درس بخوانند. ترکیه لائیک و غیر مذهبی، از طلبه های این کشورها دعوت می کند.

البته باید توجه داشت که روابط ترکیه با این کشورها، یکسان نیست. طبیعتاً اولویتهای تفاوت می کند، مثلاً ترکیه در منطقه قفقاز بیش از همه با آذربایجان رابطه دارد و در واقع پشتیبان اصلی این کشور در برابر ارمنستان نیز به شمار می رود. در آسیای مرکزی طبیعی است که ترکیه با کشوری مثل تاجیکستان فارسی زبان روابط کمتری داشته باشد تا کشوری مانند ازبکستان و یا قزاقستان. ولی با کشورهای بزرگتر آسیای مرکزی مثل ازبکستان و قزاقستان هم روابط گسترده و سرمایه گذاریهای مشترک دارد.

آیا این سرمایه گذاریها و فعالیتهای بدون مشکل پیش رفته است؟ به هیچ وجه، یعنی ترکیه هم مثل بقیه کشورهای دیگر متوجه مشکلات فراوان سرمایه گذاری شدند، به این امر پی برد ولی ترکیه چون برنامه دراز مدت دارد و احساس قرابت و منافع بیشتری دارد، کوشش کرده فعالیتهایش را ادامه بدهد. البته مشکلاتی همواره وجود داشته است؛ مثلاً همان پروژه نیروگاه حرارتی که معلوم شد اصلاً سوددهی ندارد و از این رو متوقف شد.

این مسائل باعث شده است که بسیاری در مورد آینده ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، اظهار نظرهای نا امیدانه ای هم بکنند که البته شاید به واقعیت نزدیک نباشد.

ج - جمهوری اسلامی ایران

در مورد ایران باید گفت که عملاً ایران نیز درباره این منطقه از بقیه کشورهای دنیا اطلاعات بیشتری نداشت. منطقه سالها زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی بود و همه با

مسکو طرف بودند، کسی اصلاً با این مناطق کاری نداشت و دسترسی هم نبود، طبیعتاً واقعیتها نیز پنهان بود. با فروپاشی شوروی، ایران، هم نگرانیها و امیدهایی داشت. طبیعتاً ایران امیدوار بود که فروپاشی شوروی با توجه به این که این مردم مسلمان هستند، الگوی ایران را گزینند و به سوی تأسیس نوعی از حکومت اسلامی گرایش پیدا کنند. یک نگرانی هم در ایران پیدا شد آن نگرانی درباره آوارگان بود که؛ بالا گرفتن جنگ در تاجیکستان این نگرانی شدیدتر شده بود.

بر عکس بیشتر غالب کشورهای دیگر دنیا، نگاه جمهوری اسلامی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، یک نگاه اقتصادی نبود؛ از خلال صحبت‌های رسمی مقامات جمهوری اسلامی، معلوم می‌شود که بیشتر ایران دیدی فرهنگی دارد، فرهنگی که طبیعتاً اسلام هم در آن هست. آقای دکتر ولایتی در سال 1371 در مطلبی که در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز نوشته شده است، اشاره می‌کند که هویت فرهنگی واقعی این منطقه، مجموعه ای است از ارزشهای اسلامی و سنتهای دیرین و کهن ایران مصمم است که مردم این کشورها با بهره گیری از این دو، به جریان اصلی تمدنی خودشان یا دنیا برگردند. باید توجه داشت که نگرش ایران بیشتر در موضوعی بود که خود به خود انجام می‌گرفت نه بر اثر اقدامات دولت ایران و علیرغم اتهاماتی زده شده، سیاست رسمی ایران فعالیت گسترده در این کشورها نبوده است. فروپاشی شوروی از دیدگاه ایران، یک تحول مهم در منطقه به وجود آورده و آقای عباس ملکی معاون وزیر امور خارجه¹ در یک سخنرانی که در مؤسسات مطالعات بین‌المللی چین این گونه مطرح می‌کند که با فروپاشی شوروی مجموعه یا زیرمجموعه منطقه تغییر اساسی کرده است تا حال مجموعه خاورمیانه شکلی بود که از نظر سیاسی و فرهنگی ایران در حاشیه آن قرار می‌گرفت این مجموعه ماهیتاً یک ویژگی عربی داشت و مهمترین موضوع مطرح در آن نفت و انرژی بود. در حالی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایران از این مجموعه خارج و وارد مجموعه جدیدی شده که در آن ویژگی مهمش غیر عربی بودن آن است نداشتن هر گونه منابع زیر زمینی.

این دیدگاه یا دیدگاه اولیه رسمی ایران نسبت به منطقه طبیعتاً محل نقد است. چرا که ادعای نبود

انرژی در منطقه قطعاً صحیح نیست؛ به گونه ای که می‌بینیم منطقه دریای

1- این سخنرانی، مربوط به پیش از روی کار آمدن خاتمی در خرداد 76 است.

مازندران به مثابه یک منطقه بسیار مهم که از نظر نفت و گاز مطرح است و این باعث می شود که ایران در بعضی موارد سیاستهایی را در پیش می گیرد و از گروههایی حمایت کند که لزوماً در جهت منافع ملی اش نبوده است؛ یکی از اینها تاجیکستان است. دولتی که بعد از استقلال در تاجیکستان به قدرت می رسد مجموعه عجیبی است از یک عده از اسلامیهها و روشنفکران تاجیکستان که تحت شرایطی خاص به قدرت می رسد. این دولت سیاستهای بسیار تند و شدت عملهای زیادی را به نام اسلام در پیش می گیرد و بعد هم سرنگون می شود. در تمام این مدت ایران متهم است که از این افراطیون اسلامی حمایت می کند؛ در حالی که واقعیت این است که حامی اصلی اینها ایران نیست. بعد معلوم می گردد که پشتیبان اصلی اینها در حقیقت پول عربستان سعودی است و فعالیتهای پاکستان.

باز شدن منطقه باعث شد سفرهای بسیاری انجام گیرد، چه مقامات رسمی و چه حتی افراد عادی، نهادهای انقلابی و مرحله دوم در نگرش ایران نسبت به منطقه آغاز شد و این نتیجه آشکار گشت مردم این منطقه در عین این که مسلمان هستند به دنبال نظام اسلامی و الگو قرار دادن نظام جمهوری اسلامی نیستند و در نهایت سیاست خارجی ما در این منطقه به این نتیجه رسید که اولویت در منطقه ثبات سیاسی و همکاری اقتصادی و فرهنگی است. این را ما از زبان سفرای جمهوری اسلامی در این کشورها و مسئولان می شنویم. دکتر ولایتی در سمینار امنیت در منطقه که در زمستان 1375 در تهران تشکیل شد، اعلام می کند که جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که امنیتش در حفظ صلح و آرامش در منطقه است و تمام کوشش را در همین راه به کار خواهد گرفت. یک نکته مهم در سیاست جمهوری اسلامی ایران، مسأله روسیه است که باید بدان توجه داشت. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به تعبیر سیاسی اش، حیات خلوت روسیه تلقی می شود و مسئولان و سیاستگذاران جمهوری اسلامی بسیار زود در 1374 ایران به این نتیجه می رسد که باید با روسیه وارد نوعی پیمان استراتژیک بشود، یعنی هم پیمان ایران در منطقه و در مقابل فشارهای آمریکا باید روسیه باشد باید به دنبال یک قدرت منطقه ای بود که روسیه را مفید یافتند و طبیعتاً باید نسبت به حساسیتهای آن کشور نیز اهمیت نشان داد.

مشکل اساسی ترکیه آنست که دارد و آن این که مرز مشترک ندارد؛ فقط از دریچه کوچکی از گوشه آذربایجان با کل این منطقه ارتباط دارد. بنابراین مهمترین مزیت ایران نسبت به این منطقه هم مرز بودنش است.

در این میان مزیت مهم دیگر ایران جای داشتن در بین منطقه آسیای مرکزی و خلیج فارس، در حوزه مهم منافع نفت و گاز است که موقعیت ترانزیتی ویژه ای بدان می بخشد.

در بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کمترین رابطه ایران با ازبکستان است، در حالی که شاید ازبکستان مهمترین آنها باشد. هم از لحاظ جمعیت، که پر جمعیت ترین کشور آسیای مرکزی است و حدود 20 میلیون جمعیت دارد؛ هم از لحاظ ثبات سیاسی به دلیل این که تحولات کمتری در آن رخ داده است، از دیگر سوی پایگاه اقتصادی به هر حال نسبتاً محکمی دارد از جمله در زمینه کشاورزی و به ویژه در زمینه پنبه؛ ولی ازبکها اصلاً مایل نیستند با ایران ارتباط برقرار کنند که این پدیده جالبی است، حتی در نشست کنفرانس اسلامی در تهران کشورهای عربی در عالیتین سطوح، نماینده فرستادند و شرکت کردند، تنها کشوری که حتی وزیر خارجه اش را هم نفرستاد و سفیرش در اجلاس شرکت کرد، ازبکستان بود؛ ازبکها جز در چارچوب اکو که ناگزیر از ارتباط سعی شان این بوده که حداقل تماس را با ایران داشته باشند؛ اخیراً سفری آقای دکتر خرازی به ازبکستان داشته و به نظر می رسد که با آمدن آقای خاتمی تغییراتی پدید آمده است. ولی به هر حال با ازبکستان، به علت ترس آنها از ایران ارتباط بالایی نداریم، ترسی که از دو جهت است: یکی مذهبی بودن ما و دیگری ایرانی بودن ما آمارهای متفاوتی درباره شمار تاجیکهای ازبکستان وجود دارد؛ آمار رسمی ازبکها، شمار تاجیکها را که در حقیقت فارسی زبان و ایرانی هستند، حدود یک میلیون و هفتصد هزار نفر می داند، یعنی کمتر از ده درصد؛ اما برخی از پژوهشگران و جمعیت شناسان به کمک مدلهای اقتصاد سنجی و جمعیت شناسی افزایش جمعیت را تا حدود 7 میلیون نفر می رسانند؛ اگر از تاجیکهای افراطی نیز بپرسید می گویند 12 میلیون که اغراق آمیز است ولی شاید وجود 7 میلیون ایرانی یا تاجیک در ازبکستان را بتوان واقعی شمرد که اینها در شهرهای قدیمی و مراکز تمدنی ازبکستان مثل سمرقند و بخارا زندگی می کنند. نگرانی دولت ازبکستان این است که رفت و آمد با ایران، این خطر را دارد که چه بسا به

گرایشهای ناسیونالیستی دامن بزند. از طرف دیگر نگرانی از جهت مذهب نیز وجود دارد که مبدا ایران اسلام سیاسی را در بین آنها تشویق بکند. بنابراین از این دیدگاه، مزیت نسبی با ترکیه بوده است که پیشگامی آن را در حوزه اقتصاد نیز می بینیم.

البته ایران هم در منطقه فعالیت‌های اقتصادی داشته، منتها خیلی محدودتر. مهمترین آن با ترکمنستان و پروژه خط آهن سرخس است. حجم مبادلات ایران با ترکمنستان از 35 میلیون دلار در سال 92 به 68 میلیون دلار در سال 93 رسیده و از آن به بعد هم افزایش داشته است. در مجموع با مقایسه ایران و ترکیه در منطقه، ترکیه مزایایی خاص دارد که عبارتند از:

1 - ترکیه بازار آزاد دارد، مبنی بر یک سیاست توسعه صادرات که به طور فعال دولت و بخش خصوصی اش آن را دنبال می کنند.

2 - یک عزم سیاسی راسخ که نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز در دولت ترکیه وجود دارد. همان طوری که گفتیم قرن 21 را به طور رسمی و غیر رسمی قرن ترکها اعلام کرده اند و امیدوار هستند که در این جهت ترکیه آن قدر پیش برود و نفوذ بیابد که موفق به پرپایی یک بلوک ترک گردد.

3 - عامل دیگری که به نفع ترکیه است، سیاست صادراتی مشخص و ثابت این کشور است. در نتیجه بخش خصوصی عامل مهمی در نفوذ ترکیه در این منطقه است، می تواند به آن اطمینان کند طبیعتاً در این میان زبان مشترک ترکها با اکثر مردم منطقه کمک بزرگی خواهد بود. درست است که لهجه ها و گویشها مختلف است و بعضی جاها مشکل وجود دارد ولی همان ماهواره که ترکها به کار گرفته اند و کارهای فرهنگی این کشور در عرض چند سال این مسأله را به کلی بر طرف خواهد کرد، یعنی کار به جایی خواهد رسید که لاقبل مردم آسیای مرکزی و قفقاز گویش ترکیه را خواهند فهمید.

اما ایران مشکلات جدی دارد: بخش خصوصی ما فعال نیست. در ایران اقتصاد آزاد است ولی بخش خصوصی احساس امنیت نمی کند و به سرمایه گذاری نمی پردازد. اگر سفری به آسیای مرکزی و قفقاز انجام گیرد با دیدن برخی از فرآورده های ایرانی همانند مواد خوراکی و پوشاک احساس خوبی به انسان دست می دهد. متأسفانه با افزایش قیمت دلار و سیاستهای دولت و در پی آن محدودیت صادرات این حضور محدود بازرگانان خرده پای ایران نیز تعطیل شد؛ البته باید گفت ترکیه یک محدودیت دیگری هم دارد و آن این که در مقایسه با آرزوها و هدفها بنیه اقتصادی اش محدود است. ضعف ما این است که هنوز سیاست خارجی مشخصی در قبال آسیای مرکزی و قفقاز نداریم.

می توانیم ادعا کنیم سیاست خارجی مان حالا مشخص شده، اما در زمینه فعالیت اقتصادی، سیاست صادراتی و مسائلی از این قبیل ما هنوز کاری فراوان داریم. ضمناً ایران بر عکس ترکیه، از امکانات روز برای نفوذ در منطقه بهره نمی برد؛ ترکیه در زمینه هایی مانند ماهواره، دادن اعتبار بانکی، پذیرش دانشجوی و دادن بورس فعال عمل کرده است؛ از جمله کارهای ترکیه در تاجیکستان با وجود آن که اولویتش هم نیست ساختن 14 مدرسه است که بنا به دعاوی مطرح شده، تمام نخبگان تاجیک در نوبت صف کشیده اند که بچه هایشان را به مدرسه ترکها بفرستند برای این که انضباط دارد و درسهای مرتبی به آنها می دهند. ما در تاجیکستان که بیش از همه فعالیت کرده ایم هنوز یک مدرسه هم نداریم؛ فعالیت ما بیشتر فرستادن کتاب بوده، خیلی هم خوب است ولی این کتابها به خط فارسی است؛ نود و چند درصد مردم خط عربی و فارسی بلند نیستند، مثل این که شما میلیونها جلد قرآن به خط چینی به ایران وارد کنید.

با توجه به آن چه گفته شد آیا می توانیم بگوییم ایران و ترکیه در آسیای مرکزی رقیب به شمار می روند؟ به نظر من نه. ما با ترکها در منطقه رقابت نداریم، یعنی آسیای مرکزی و قفقاز چنان منطقه وسیعی است که هم ایران و هم ترکیه تا سالها می توانند فعالیت کنند و هر دو نفوذ داشته باشند. البته فعالیتهای اقتصادی در این منطقه صبر، حوصله و دقت می خواهد، برای این که قوانین درست و حسابی و ثبات سیاسی در بعضی از اینها وجود ندارد.

البته در زمینه هایی دنیای غرب کوشش بسیاری کرده که دو کشور ایران و ترکیه را رقیب بشناساند و این که ایران می خواهد آن جا را اسلامی کند یا ترکها می خواهند نظام سکولار در آن جا راه بیندازد ولی واقعیت این است که علیرغم اتهاماتی که زده می شود ایران در جهت این که نظامی مذهبی در آسیای مرکزی و قفقاز به وجود بیاورد کوششی نکرده است. این سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران نبوده است. البته ایران و ترکیه با همدیگر همکاری هم ندارند. آنها برای خودشان کار خودشان را دارند می کنند، ما هم در حقیقت کار محدودی انجام می دهیم و خیلی آرام دارد پیش می رود. امروز شاید مهمترین بخشی که رقابت بین ایران و ترکیه در خود دارد مسأله خط لوله است.

ح - بازیگری به نام اسرائیل

اسرائیلیها در آسیای مرکزی و قفقاز فعال است. بدون شک این تحول یعنی فروپاشی شوروی اسرائیل بها را هم واداشته است که اقدام حداکثر بهره برداری از این وضعیت

جدید بکنند.

باید دید که منافع اسرائیل در منطقه چیست. بعد از فروپاشی شوروی دنبال چه می گردند و احیاناً ترکیه چه کمکی می تواند در این قضیه به اسرائیل بکند. درباره اسرائیل باید به 2 عامل اشاره کرد: یکی این که از زمان تشکیل دولت اسرائیل تا فروپاشی شوروی موضع دولتهای دنیا در قبال اسرائیل کما بیش روشن بوده است. کشورهای جهان سوم، بعضی ممتنع و برخی مخالف آن هستند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تعدادی رأی جدید در سازمان ملل مطرح می شود، آن موقع یک رأی شوروی بود اما حالا علاوه بر شوروی 14 رأی دیگر هم هست. از این 14 رأی، 5 رأی در آسیای مرکزی و 3 رأی در قفقاز است. بسیار طبیعی می نماید که از دید منافع ملی، اسرائیل دنبال این رأیها باشد، یعنی بلافاصله سعی کند با این مناطق ارتباط و روابط دیپلماتیک برقرار کند و وعده همکاری بدهد. در این زمینه اسرائیل خیلی فعال بوده و جاهایی هم خیلی علنی تقاضایش را مطرح کرده است.

مسأله دیگر، مربوط به نیروهای موجود در این کشورهاست که بالقوه می توانند در اختیار اسرائیل قرار بگیرند؛ تعداد یهودیانی که در این کشورها زندگی می کنند، کم نیست و چه در دوائر علمی، تخصصی، چه در زمینه های فرهنگی و هنری نقش و حضور گسترده داشته اند. این مسأله از این نظر اهمیت پیدا می کند که در حقیقت هر یهودی، بالقوه می تواند چونان یک عامل اسرائیل در آن جا فعالیت بکند.

شما اگر به این کشورها سفر کنید می بینید که: اولاً تعداد زیادی از اینها را جذب کرده است. بسیاری از هنرمندان درجه اول، متخصصانی که ماهر بوده اند، اسرائیل یک دعوتنامه برایشان فرستاده و آنها را جذب کرده است. من در این کشورها تحقیقی برای یونسکو در مورد فرهنگ و هنر در این منطقه می کردم که یک بخش از آن مربوط بود به رادیو و تلویزیون، در استودیوی رادیوی تاجیکستان در دوشنبه، عکس بزرگان موسیقی شان را به دیوار زده بودند. در مصاحبه ای که در مورد اینها شد، معلوم شد، معلوم گردید از مجموع 20 عکس که آن جا نصب شده بود. حدود 8 یا 9 نفر از آنها یهودی بودند که به اسرائیل رفته بودند.

بنابراین به نظر من، اسرائیل به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از این دید نگاه می کند و طبیعی است که ترکیه اگر ارتباطی با اینها داشته باشد و اسرائیل هم یک پیمان استراتژیک و سیاسی با ترکیه، کوشش خواهد کرد که از این طرف استفاده کند. ولی

اعتقاد من این است که اسرائیل نیازی به ترکیه ندارد، یعنی همان اقلیت یهودی که در این کشورها زندگی میکنند، عامل بسیار مفیدی برای اسرائیل به شمار می روند. از همین جاست که بحث روابط ایران و ترکیه با توجه به نزدیکی اسرائیل و ترکیه مطرح می شود.

باید گفت که روابط تاریخی ما با ترکیه روابط چندان شیرینی نبوده است. اما برای طراحی سیاست مان باید به امکانات اقتصادی مان و توان و بنیه ای مملکت در زمینه اقتصادی و سیاسی برگردیم. این واقعیت را باید بپذیریم که ترکیه به دلایلی از یک فرصت طلایی استفاده کرده و بار خود را بست.

واقعیت این است که در دو دهه گذشته ترکیه از نظر اقتصادی جهشی انجام داده است و به اقتصادی که پایگاه پرتوانی برای صادرات دارد تبدیل شده و متناسب با این، برنامه هایش را تنظیم می کند. هدفهای دراز مدت در آسیای مرکزی و در حاشیه جنوبی خلیج فارس دارد و حتی در زمینه های استراتژیک هم اقداماتی انجام می دهد. در شمال عراق مرتب به داخل خاک عراق می آید و متناسب با امکانات و بنیه اقتصادی خود و حمایت هایی که از جانب غرب می شود فعالیت می کند. در نتیجه نکات زیر در روابط ما باید لحاظ شود:

1- عامل اقتصادی که در مقابل این مسأله توان نظامی هم مطرح می شود.

2- یک بخش هم مسأله سیاسی و اعتقادی است، که ما چه حربه ای در اختیار داریم.

آن جاست باید تصمیم بگیریم، آیا می خواهیم از طریق عملیات ایذایی اقدام کنیم، یعنی اگر می بینیم ترکیه مزاحم ما می شود ما هم کردهای ترکیه را حمایت کنیم؛ من معتقدم که این نوع سیاستها در دراز مدت تنش را از بین نمی برد و توصیه ای بر ادامه آن ندارم.

ما باید در جهت تنش زدایی با همسایگانمان گام برداریم و این شامل ترکیه هم می شود.